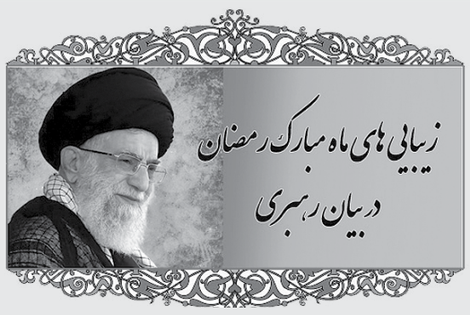

دو جاده موازی در زندگی انسان

ارتباط با خدا را نباید دست‌کم گرفت. همه چیز ما، در گرو این رابطه است. این رابطه است که دل ما را قرص می‌کند تا از دشمنی‌ها هراس نکنیم. این رابطه با خداست که دلهای ما را از محبّت به مؤمنین و پویندگان راه خدا پُر می‌کند تا اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها را نبینیم. این رابطه با خدا و اتّصال به خداست که موجب می‌شود ما برای اهوای خودمان، حقیقت را زیر پا نگذاریم و مصلحت را فدای غرض شـــخصی نکنیم. این رابطه با خداست که موجب می‌شود ما از راه خدا منحرف نشویم و از پیمودن این راه، پشیمان و خسته و ملول نگردیم. این رابطه با خدا، همیشه ممکن است و هیچ‌وقت دیر و محال نیست.

دو جاده صعود و سقوط انسان

زندگی انســان، دائماً روی دو جاده موازی است. یک جاده آن است که روندگانِ روی آن، دائم به سمت بالا می‌روند. جاده دیگر، آن راهی است که روندگان آن، به طرف پایین، به طرف درّه و به طرف جهنم حرکت می‌کنند. این دو جاده، در کنار هم و موازی با یکدیگرند. خط ســیر این دو جاده، کاملاً مثل هم است. آنهایی که به طرف سقوط و نزول حرکت می‌کنند، از همان جایی دور می‌شوند که پویندگان آن جاده دیگر، به آنجا نزدیک می‌شوند. آنها از خدا دور می‌شوند و به شیطان و دوزخ نزدیک می‌گردند. آن کسانی که به طرف علو، به طرف بالا، به طرف تعالی، به سمت نور، به سمت خدا، به سمت توحید و نزاهت اخلاقی و طَهارت جان حرکت می‌کنند، از همان جایی دور می‌شوند و فاصله می‌گیرند که آن گروه دیگر، به سمت آن سقوط می‌کنند.

این دو جاده، در طول مسیر با یکدیگر همسایه‌اند و حرکت از یکی به آن دیگری، در کمال آسانی است. راه، راه نزدیکی است. اگر ما که خدای نکرده، در جاده دوم حرکت می‌کنیم و از لحاظ اخلاق نفســانی و شخصی، به سمت پایین می‌رویم، اراده کنیم که وارد آن جاده دیگر بشویم و به سمت بالا و تعالی حرکت کنیم، در هر آنی این کار میسور است. و انّ راحل الیک قریب المسافهٔ (مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۸۳)؛ کسی که به سمت خدا حرکت می‌کند، راه او نزدیک است. اگر بخواهیم وارد راه خدا بشــویم، مسافت بسیار نزدیکی است. اگر یک‌قدم بردارید، از این جاده‌ای که اهل آن، به سمت سقوط و به سمت پایین می‌روند، وارد آن جاده‌ای می‌شوید که اهل آن، به سمت سعادت ابدی، به سمت نور، به سمت جایگاه صدیقین و ملأاعلی شتاب می‌کنند. از آن طرف هم، همین‌طور است. آن لحظه‌ای که ما به خواهش نفسمان گوش می‌دهیم و عملی که انسان را از خدای متعال دور می‌کنــد العیاذ بالله انجام می‌دهیم، در آن لحظــه، پا را از آن جاده به این جاده‌ای که ما را به طرف پایین می‌برد، گذاشته‌ایم. در آن لحظه ای که ما تصمیم می‌گیریم برخلاف اهوای نفسانی خود حرکت کنیم و با این خودخواهی و غرور و تبعیّت از شیطان نفس مخالفت کنیم که امام بزرگوار ما، دائماً در طول این ده سال و اندی، ما را از آن برحذر می‌داشتند و در همه قضایا، به همه ما و به همه ملّت ایران، از جمله به ما مسئولان می‌گفتند: مواظب باشید، اسیر آن نشوید همان لحظه، از این مسافت قریب که انّ راحل الیک قریب المسافهٔ پا را در آن جاده گذاشته‌ایم و به سمت بالا می‌رویم و این، در ماه رمضان امکان‌پذیر است. کنترل اهوای نفسانی، در ماه رمضان آسانتر از همیشه است.

*** بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۶۹/۰۱/۱۰**

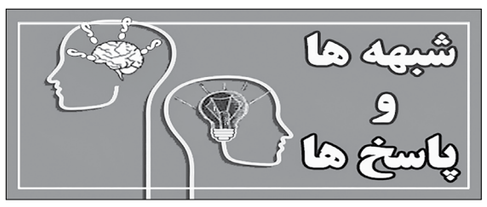

فلسفه سختی‌های دنیا

*** چرا به دنیا بیاییم تا سختی بکشیم؟**

- فلسفه و حکمت بلایا و گرفتاری‌ها و سختی کشیدن‌ها، در قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) مفصل وارد شده که اجمال آن چنین است:

با یک نگرش کلی می‌توان سختی‌ها و بلاها را به دو نوع تقسیم کرد یک دسته از سختی‌ها منشأ آنها کردارهای ناپسند است. دنیا دار عمل و عکس‌العمل است، یعنی انسان هر کاری را که انجام بدهد، ممکن است نتیجه آن را در دنیا ببیند و گرفتار یک سری بلاها و مصیبت‌ها شود. فرمایش صریح قرآن کریم این مطلب را تأیید می‌کند.[1]

گروه دیگر از گرفتاری‌ها عامل پیدایش آنها اعمال زشت انسان‌ها نیست، بلکه از باب امتحان الهی اســت. خداوند همان‌گونه که با نعمت‌ها، خوشی‌ها، سلامتی‌ها و... انسان‌ها را می‌آزماید، با گرفتاری‌ها، سختی کشیدن‌ها، فقر و... نیز او را مورد آزمون خود قرار می‌دهد تا اگر پیروزمندانه از امتحان بیرون آمد، به او مدال افتخار و ارتقای درجه عطا کند ولی اگر موفق نبود، صف خوبان از بدان جدا می‌شود و هر کس به نتیجه اعمال خود می‌رسد.

با مطالعه زندگی‌نامهٔ شخصیت‌های بزرگ درمی‌یابیم که آنها چگونه در متن بلاها و گرفتاری‌ها و سختی‌ها رشد کرده‌اند. خداوند از یتیم عبدالله، محمد(ص)، پیامبر مهر و رحمت می‌سازد و از یتیم سید مصطفی، ابراهیم زمان، خمینی تحویل جامعه می‌دهد و دهها نمونهٔ دیگر که در تاریخ اسم‌های‌شان می‌درخشد.

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

هر کسی در زندگی ســختی می‌بیند اما سختی‌ها نسبت به انســان‌های گنهکار گوشمالی است که چه بسا باعث آگاهی و بیداری از خواب غفلت می‌شــود ولی نسبت به افراد مؤمن امتحان و آزمون است. اگر از آن موفق بیرون آمد، ترفیع درجه دارد و استعدادهایش شکوفا می‌شود. آنچه که باعث شکست آدمی می‌شود روح ناامیدی است.

گرفتاری‌ها کوره‌ای است که طلای خالص را از مخلوط جدا می کند. من و شما باید فرمایش بلند خدای سخن و امیر انسانیت را سرلوحهٔ زندگی‌مان قرار دهیم که می‌فرماید: «آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است».[2]

پس هر کسی در زندگی سختی می‌بیند اما سختی‌ها نسبت به انسان‌های گنهکار گوشمالی است که چه بسا باعث آگاهی و بیداری از خواب غفلت می‌شود ولی نسبت به افراد مؤمن امتحان و آزمون است. اگر از آن موفق بیرون آمد، ترفیع درجه دارد و استعدادهایش شکوفا می‌شود. آنچه که باعث شکست آدمی می‌شود روح ناامیدی است.

از مجموع آنچه گفته شد به‌خوبی فهمیده می‌شود که اصل وجود آدمی بر اساس خواست او نیست، ولی این اجبار هیچ مشکلی به‌وجود نمی‌آورد و انسان در محدودهٔ اعمال خویش آزاد و مختار است و آن رخدادهایی را که سختی می‌پنداریم، سختی نیست و یا اگر سختی باشد، انسان‌ساز است.

۱. روم، ۴۱.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، نامه ۴۵، بند ۱۶.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

استمرار نیت روزه

س) اگر شخصی روزه واجب را نیت کند و سپس از نیت خود برگردد و بگوید روزه نمی‌گیرم، حکم روزه او چیست؟

ج) در روزه واجــب معین؛ مانند روزه ماه رمضان، واجب اســت نیت از طلوع فجر تا مغرب، اســتمرار داشته باشــد؛ بنابراین اگر بین روز از نیت روزه برگردد و قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه‌اش باطل می‌شــود و قصد دوباره برای ادامه روزه فایده‌ای ندارد؛ البته تا اذان مغرب باید از مبطلات روزه خودداری کند. ولی اگر بین روز مردد شود که روزه را ادامه دهد یا نه و یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات روزه را انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و بعداً قضای آن را بگیرد.

روزه گرفتن با وجود منع پزشک

س) اگر پزشکی به جهت بیماری، از گرفتن روزه منع کند، روزه گرفتن چه حکمی دارد؟

ج) اگر از گفته پزشک امین، یقین یا اطمینان حاصل کند یا بترسد که روزه برایش ضرر داشته باشد، روزه واجب نیست، بلکه در مواردی حرام است.

خلال دندان برای روزه

س) آیا روزی که قصد داریم روزه بگیریم باید قبل از اذان صبح دندان‌ها را خلال کنیم؟

ج) اگر بدانید که در صورت خلال نکردن یا مسواک نزدن یا مانند آن، در هنگام روزه غذای بین دندان‌ها از گلو فرو می‌رود، باید برای رفع غذای بین دندان‌ها اقدام کنید و اگر کاری نکنید و در بین روز غذا فرو رود، روزه باطل می‌شود.

شب قــدر
ره صد ساله را یک‌شبه رفتن

علی جواهردهی

«ره صد ساله را یک شبه رفتن» برای مؤمنانی است که در شب قدر با استغفار و توبه و نیایش به پیشگاه خدا، نه تنها مورد عفو خدا قرار می‌گیرند، بلکه گناهانشان پوشانده می‌شود و صفحه جدیدی برای آنان گشوده شده و حتی زشتی‌ها و سیئات به حسنات تبدیل شده و پرونده‌ای پر از اعمال صالح و نیک برایشان نوشته می‌شود؛ زیرا کسی که در تمام عمرش تنها یک شب از شب‌های قدر را به معنای واقعی درک کند، تقدیر ابــدی خویش را چنان رقم می‌زند که اگر درام الکتاب به عنوان «شــقی» (بدبخت) ثبت شده باشد، خدا به فضل خود، عنوان «سعید» (خوشبخت) را برایش ثبت کرده و شقی بودن را محو می‌کند. از نظر آموزه‌های قرآن، درک شــب قدر آنچنان مهم و ارزشمند است که اگر کسی حقیقت آن را بشناسد و آن را ادراک کند، آن شب به تنهائی برای عمر هشتاد ساله‌اش بس است؛ زیرا از نظر ارزشی نه تنها همسنگ هشتاد تا صد سال عمر آدمی است، بلکه برتر از آن است؛ آن یک شب قدر به عنوان شب تقدیر و سرنوشــت ابدی او، کاری می‌کند که سعادت ابدی برایش رقم بخورد و از شقاوت ابدی برهد و از دوزخ زیرین به بهشت برین درآید.

نویسنده در این مطلب درباره ارزش و ضرورت احیای شــب قدر و اهمیت دعا و استغفار در آن برای تغییر سرنوشت سخن گفته است.

***

ارزش‌های شب قدر

ماه مبارک رمضان از جهات بسیاری از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نه تنها ماه روزه است، بلکه ماه نزول قرآن و شب قدر است. (بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵)

با نگاهــی به آموزه‌های اســلامی می‌توان دریافت که روزه داری دارای شرایطی است که شخص را در شرایط تقوای اخص قرار می‌دهد؛ زیرا اگر فرض براین باشد که عمل به واجبات و ترک محرمات موجب کسب تقوای عام است، یا عمل به واجبات و مســتحبات و ترک محرمات و مکروهات موجب کســب تقوای خاص است؛ عمل به واجبات و مستحبات از یک‌سو و ترک محرمات و مکروهات در کنار ترک حتی مباحاتی چون خوردن و نوشیدن و زناشویی، موجب کسب تقوای اخص است. بنابراین، روزه به سبب ایجاد چنین شرایطی برای روزه دار، او را به مقام تقوای اخص می‌رساند که برتر از آن، تقوایی نیست؛ زیرا تقوای اخص عالی‌ترین و برترین نوع تقوایی است که در آموزه‌های وحیانی بیان شده است.

بنابراین، ماه مبارک رمضان شرایطی را برای مؤمن روزه دار ایجاد می‌کند که به ازدیاد ایمان بینجامد و به تقوای اخص نزدیک شده و به آن دست یابد.

همچنین روزه داری در ماه مبارک رمضان، موجب می‌شــود تا انســان به حقیقت قرآن و مکنونات آن نزدیک شــود کــه قابل «مس» برای هر کســی نیست؛ زیرا قرآن کریم دارای ظواهر و بطونی است که بطون آن برای کسانی قابل دسترســی است که از علم الهی در سطح عالی بهره‌مند شوند. از نظر قرآن کسانی تحت تعلیمات الهی قرار می‌گیرند که از تقوای الهی بهره برده باشند. (بقره، آیه ۲۸۲) وقتی کسی تحت تعلیــم الهی قرار گیــرد، برخلاف علم حصولی کــه با الفاظ و مفاهیــم کار دارد، به علم حضوری و شهودی و رویت می‌رسد که با حقایق ارتباط دارد. این‌گونه است که با توجه بــه مراتب تقوای الهی بــه علم الیقین یا عین الیقین (تکاثر، آیات ۵ و۷) یا حق الیقین(واقعه، آیه ۹۵) می‌رسد.

کسی که به علم الهی دست یابد، به علوم و معارف قرآنی دست می‌یابد که قابل دست یافتن جز از طریق وحی الهی نیست. (بقره، آیه ۱۵۱) پس شخص متقی در شرایطی قرار می‌گیرد که به نوعی از وحی الهی بهره مند می‌شود؛ یعنی اگر پیامبر(ص) مستقیم از وحی الهی بهره‌مند بود، مؤمنان متقی از طریق غیرمســتقیم از آن بهره‌مند می‌شوند. در این صورت است که آنان به حقایق و بطون و مکنونات قرآنی دست می‌یابند و به عنوان اهل تطهیر از آن سود می‌برند. (واقعه، آیات ۷۷ تا ۸۰)

پس بهره‌مندی حقیقی از قرآنی که در شب قدر نازل شده و به ماه مبارک رمضان و شب قدر ارزش دوچندان بلکه بســیار مضاعفی بخشیده (دخــان، آیات ۲ و ۳؛ بقره، آیه ۱۸۵) تنها برای کسانی است که متقی باشند و در مراتب تقوای الهی بــه درجات بالای آن رســیده و به نوعی تطهیر و تزکیه شده باشند. بی‌گمان کسی که روزه ماه رمضان را می‌گیرد، به مراتب عالی تقوا یعنی تقوای اخص نزدیک می‌شود؛ زیرا بر خود مباحات را نیز حرام کرده و بر آن است تا خالص از هرگونه پلیدی و گناه و خطا و اشتباهی شود.

در شــب قدر بر اساس سنت‌های الهی که حاکم بر هســتی اســت، امور از مقام «امر» به ســاحت «خلق» در می‌آید و آنچه درام الکتاب قبل از خلقت نوشته شده، از سوی خلیفه‌الله که ولی‌الله و امام معصوم هر زمانی اســت، به روح و فرشتگان به عنوان کارگزاران ابلاغ شده و امضا و حکم قطعی صادر می‌شود که غیرقابل تجدیدنظر و بازنگری است.

در شب قدر، روح و فرشتگان کارگزار الهی به خدمت معصوم(ع) می‌رسند و ایشان ازام الکتاب، احکام تکوینی را برای هر کسی و هرچیزی در سال آینده بیان می‌کند و فرشتگان برای اجرای آن تا سال آینده وقت دارند که بر اساس «اجل» آن را تحقق بخشــند و اجرائی کنند که به آن قضا می‌گویند. در حقیقت مقدرات، حکم قطعی می‌یابند و احکام قطعی شده از سوی کارگزاران الهی در طول یک سال اجرا می‌شود. (قدر، آیات ۱ تا ۵) همچنین از نظر قرآن، مقدرات الهی به شکل «فرق» (جدا شده) در اختیار ماموران قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر برای شخصی مقدرات بسیاری باشد، تنها آن بخشی در شب قدر تعیین و جدا می‌شــود که مختص آن ســال است. همه این احکام محکم بوده و بر اساس مشیت حکیمانه در چارچوب حق و اعطای تمام نیازها برای هر چیزی حتی هدایت آنها است. (طه، آیه ۵۰؛ دخان، آیه ۴) این امور هر چند که از ســوی خلیفه الله و معصوم(ع) به روح و فرشتگان براساس مکتوبات ام‌الکتاب ابلاغ می‌شود، اما همه آن امور از نزد خدا و از ساحات نشئات گوناگون است. در حقیقت این خدا است که «رسولان» امر الهی را می‌فرستد تا بر اساس رحمت الهی که همه هستی را دربر گرفته، به کمالات بایسته و شایسته آنها برساند. (دخان، آیه ۶؛ هود، آیه ۱۱۹)

خدای شــنوا و دانا درخواست‌های ذاتی هر مخلوقی را می‌شنود و می‌داند و براساس حکمت و رحمت به آنان عطا می‌کند. در حقیقت او تنها آفریدگار نیست که مخلوقات را آفریده و رها کرده باشد و آنها چون ساعت به کار خود ادامه دهند و خدا هیچ دخل و تصرفی درآنها نداشته باشد، بلکه آفریدگار در مقام ربوبیت و پروردگاری نیز وارد میدان عمل می‌شود و برنامه‌ای مشخص و معین برای هر آفریده‌ای دارد تا به کمال بایسته و شایسته‌اش برسد.(دخان، آیات ۷ و۸)

پس هیچ چیزی در هستی نیست که بیرون از برنامــه مقدر و حکیمانه الهی باشــد و همه همچنان تحــت ربوبیت و پروردگاری خدا قرار دارند و همان طوری که خدا به عنوان پروردگار، هدایت فطری درونی با همه امکانات مورد نیاز برای رســیدن به کمالات در آفریده‌ها قرار داده اســت (طه، آیه ۵۰)، همچنین براساس همان ربوبیت و پروردگاری برنامه‌هایی مشــخص از جمله هدایت وحیانی تشریعی را برای انسان و جن قرار داده تا در مســیر آن، عبودیت کرده و به تقوای الهی و کمالات خویش برســند. (روم، آیه ۳۰؛ بقره، آیات ۱ تا ۵ و ۳۸) بنابراین، هیچ چیزی در دنیا بر اساس بازیچه نیست، بلکه مطابق حکمت و مشیت حکیمانه و مقدرات الهی است که از قبل نوشــته و بارگذاری شده است. پس مرگ و زندگی نه تنها درباره انســان بلکه برای هر مخلوقی بر اساس همان مشیت حکیمانه و مقدراتی است خدای علیم حکیم قرار داده است. (دخان، آیات ۷ تا ۱۰)

با نگاهی به آموزه‌های اســلامی می‌توان دریافت که روزه داری دارای شرایطی است که شخص را در شرایط تقوای اخص قرار می‌دهد؛ زیرا اگر فرض بر این باشد که عمل به واجبات و ترک محرمات موجب کســب تقوای عام است، یا عمل به واجبات و مســتحبات و ترک محرمات و مکروهات موجب کسب تقوای خاص اســت؛ عمل به واجبات و مســتحبات از یک‌سو و ترک محرمات و مکروهات در کنار ترک حتی مباحاتی چون خوردن و نوشیدن و زناشویی، موجب کسب تقوای اخص است.

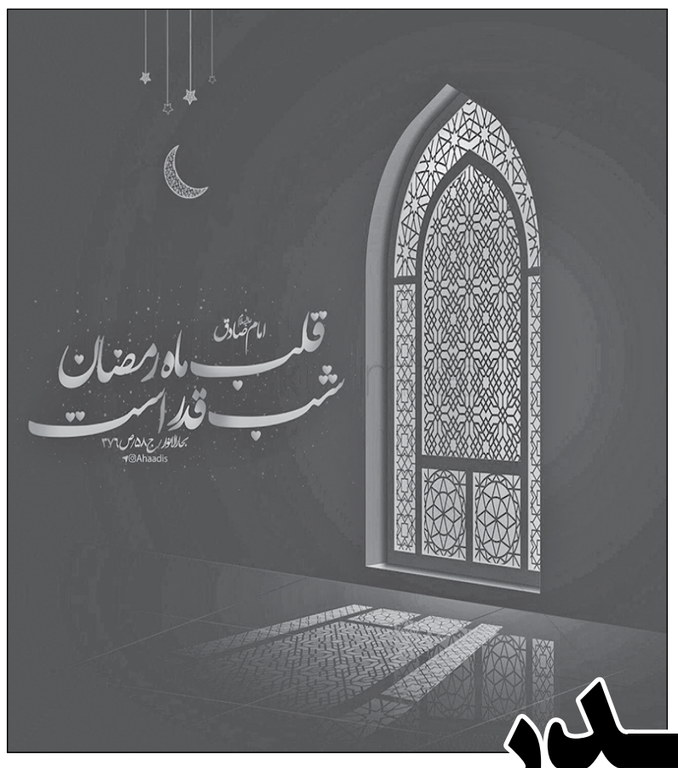

ماه رمضــان فرصتی بی‌نظیر بــرای کســانی اســت که بخواهنــد تقدیر خویش را با دعا تغییر دهند و شقاوت را به سعادت تبدیل کنند. شرایط برای تبدیــل تقدیرات با دعا و تضرع به ویژه در شب قدر چنان فراهم است که خدا به روزه‌داران می‌فرمایــد چون شــما در عمل بــا روزه‌داری دعوت مــرا اجابــت تمام کرده‌اید، من نیز دعوت شما را که در قالب دعا بیان شده، اجابت می‌کنم.

هر چند که شب قدر برای مقدرات یکساله است، اما وقتی شخصی در مقام مؤمن متقی به درک شب قدر نائل شود و به حقیقت آن برسد، در یک شــب می‌توانــد کاری کند که مقدرات اصلی او نیز تغییر کند تا جایی که اگر سرنوشت و تقدیر حتمی و قطعی او شقاوت و بدبختی است، به سعادت و خوشبختی تبدیل شود؛ زیرا همه امور در دست خدایی است که سمیع علیم است (دخان، آیات ۳ تا ۶)؛ زیرا خدای سمیع و علیم درشب قدر به بنده خویش نگاه رحمت داشته و دعایش را مستجاب می‌کند تا جایی که اگر درام الکتاب سرنوشت شقاوت‌آمیز در طول یک سال یا برای ابد برایش باشد، آن را محو کرده و برایش سرنوشتی دیگر رقم می‌زند که سعادت‌آمیز باشد؛ زیرا خدا می‌فرمایــد: خدا هر چیزی را بخواهد محو و اثبات می‌کند و نزدش‌ام‌الکتاب اســت. (زعد، آیه ۳۹)

ادراک شب قدر برای روزه‌داران حقیقی

از نظر قرآن، درک شــب قدر بسیار مهم و اساسی اســت؛ زیرا ارزش آن برابر بلکه برتر از هزار ماه است که نزدیک به هشتاد و چهارسال می‌شود. ازهمین رو، گفته می‌شود «ره صدساله را یک شبه رفت». پس اگر کسی یک شب قدر را درک کند، گویی ره صد ســاله عمری را یک شبه پیموده است و کسی که صد سال باید تلاش کند تا به چیزی برسد ادراک‌کننده شب قدر آن را یک شبه پیموده و بدان رسیده است.

البته هر کســی از مؤمنان روزه‌دار متقی در ســطح خویش می‌توانند از این شب قدر بهره گیرند. آن شــب را باید به معنای حقیقی کلمه احیاء گرفت و دل را به نور حیات‌بخش و شفاء بخش قرآن احیاء کرد و درمان نمود و به شفای حقیقی و درمان واقعی رسید.

اهمیت دعا و استغفار در شب قدر

مؤمن باید خود را به عطر استغفار معطر و خوشــبو کند تا فرشتگان به نزدش در آیند و با او جلوس داشته باشند؛ همان طوری که بوی به ظاهر نامطبوع دهان روزه‌دار عطری خویش برای اهل ملکوت است.

از نظر قرآن اگر دعا و خواســتن مردم نبود، خدا هیچ اعتنایی به افراد نمی‌کرد (فرقان، آیه ۷) و اگر خدا حتی به افراد بشر نگاهی می‌کند وقتی است که دعا و تضرع می‌کنند و دست از استکبار برمی‌دارند؛ زیرا کسی که دعا نمی‌کند و بــه دعوت الهی کــه از طریق حبیب خویش رســول رحمه للعالمین(انبیاء، آیه ۱۰۷) ابلاغ کرده، پاسخ مثبت نمی‌دهد، مستکبری است که دست شیطان را نیز از پشت بسته است (غافر، آیه ۶۰)؛ زیرا شیطان مستکبری است که دست از سجده بر آدم برداشت، اما این دست از عبادت از خدا برداشته است.

بنابراین، اگر کسی شب قدر را درک کرد باید به نماز و اســتغفار و قرآن و دعا و تضرع بپردازد تا خدا در آن شــب به او عنایتی کند و اگر در تقدیرش سرنوشــتی بد رقم خورده خدا آن را محو کرده و خیری را برایش ثبت کند.

خــدا در قرآن، پس از بیــان احکام روزه و ارزش و اهمیــت آن، بر این نکته تاکید دارد که ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن به عنوان هدایت و بینات الهی نازل شده، سپس می‌افزاید: و هرگاه بندگانم از تو درباره‌ام سؤال کردند پس به راستی که من نزدیکم. دعوت دعوت‌کننده و دعاکننده را هرگاه مرا بخوانند جواب می‌دهم؛ پس باید آنان مرا پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند. (بقره، آیه ۱۸۶)

از این آیات به دســت می‌آیــد که در ماه رمضان به ویژه شب قدری که زمان نزول قرآن و تقدیرات است، بهترین شرایط برای دعا کردن برای کسانی است که به خدا در قالب ایمان و عمل صالحی چون روزه پاسخ داده‌اند و به سوی خدا رفته‌اند.

خدا در این زمان به آنان نزدیک‌تر از دیگران است و امکان اینکه به رشد برسند بیشتر از حالت دیگر است. از نظر قرآن، رشد حقیقی رهایی از سفاهت و سبک مغزی است که کافران و منافقان بدان گرفتار هستند و اسلام ندارند و دل‌هایشان مهر شده است و گرفتار بی‌شعوری واقعی هستند (بقره، آیات ۱۳۰ و ۷ تا ۱۵)؛ اما کسی که به اسلام ایمان آورد و نور ایمان در دلش روشــن و قلب او به آن آراســته شده و نسبت به کفر و فسوق و عصیان کراهت دارد، همان راشــدون حقیقی هستند.(حجرات، آیه ۷)

بنابراین از همه این آیات این معنا به دست می‌آیــد که با دعا و تضرع می‌توان به تقدیری رســید که او را در مسیر رشد قرار می‌دهد و به هدایت شــاکرین می‌رساند؛ زیرا آیه ۱۸۶ سوره بقره در میان آیاتی است که درباره ماه رمضان و شــب قدر و ارزش و جایگاه روزه و احکام آن وارد شــده است؛ به ویژه که پس از این آیه نیز خدا در آیه ۱۸۷ احکام دیگری از روزه را بیان می‌کند.

به سخن دیگر، ماه رمضان فرصتی بی‌نظیر برای کسانی است که بخواهند تقدیر خویش را با دعا تغییر دهند و شقاوت را به سعادت تبدیل کنند. شرایط برای تبدیل تقدیرات با دعا و تضرع به ویژه در شب قدر چنان فراهم است که خدا به روزه‌داران می‌فرماید چون شــما در عمل با روزه‌داری دعوت مرا اجابت تمام کرده‌اید، من نیز دعوت شــما را که در قالب دعا بیان شده، اجابت می‌کنم.

روزه‌دار بــا روزه خویش خــود را به چنان جایگاهــی از قرب الهی رســانیده که خدا در نزدیک‌ترین شــرایط به او است و چون دعوت الهی را اجابت کرده و به مهمانی خدا رفته است، خدای کریم نیز به عنوان میزبان بهترین پذیرایی را از مهمــان خویش به عمل می‌آورد و او را به حقیقتی راه می‌دهد که رشــد حقیقی است و به مقصود در مقصد اعلی می‌رساند و این‌گونه سعادت ابدی را برایش رقم می‌زند.

روزه‌دار با روزه خویش خود را به چنان جایگاهی از قرب الهی رســانیده که خدا در نزدیک‌ترین شــرایط به او است و چون دعوت الهی را اجابت کرده و به مهمانی خدا رفته است، خدای کریم نیز به عنوان میزبان بهترین پذیرایی را از مهمان خویش به عمل می‌آورد و او را به حقیقتی راه می‌دهد که رشــد حقیقی است و به مقصود در مقصد اعلی می‌رساند و این‌گونه سعادت ابدی را برایش رقم می‌زند.

چرا همه علی(ع) را دوست دارند؟

فوق‌العادگی علی در چیست که عشق‌ها را برانگیخته و دل‌ها را به خودشیفته ساخته و رنگ حیات جاودانی گرفته است و برای همیشه زنده است؟

چرا دل‌ها همه خود را با او آشنا می‌بینند و اصلا او را مرده احساس نمی‌کنند بلکه زنده می‌یابند؟

مســلما ملاک دوستی او جسم او نیست، زیرا جسم او اکنون در بین ما نیست و ما آن را احساس نکرده‌ایم، باز محبت علی از نوع قهرمان دوستی که در همه ملت‌ها وجود دارد نیست.

درست است علی مظهر انسان کامل بود و درست است که انسان، نمونه‌های عالی انسانیت را دوست می دارد؛ اما اگر علی همه این فضایل انسانی را که داشت می‌داشت:

آن حکمــت و آن علم، آن فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌ها، آن تواضع و فروتنی، آن ادب، آن مهربانی و عطوفت، آن ضعیف [نوازی]، آن عدالت، آن آزادگی و آزادی‌خواهی، آن احترام به انســان، آن ایثار، آن شجاعت، آن مروت و مردانگی نسبت به دشمن...

اگر علی همه این‌ها را که داشت می‌داشت اما رنگ الهی نمی‌داشــت، مسلما این‌قدر که امروز عاطفه‌انگیز و محبت‌خیز است نبود. علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد.

دل‌هــای ما به‌طور ناخــودآگاه در اعماق خویش با حق سر و ســرّ و پیوستگی دارد و چــون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می‌یابند به او عشق می‌ورزند.

در حقیقت پشــتوانه عشــق علی، پیوند جان‌ها با حضرت حق است که برای همیشه در فطرت‌ها نهاده شده و چون فطرت‌ها جاودانی است مهر علی نیز جاودان است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(جاذبه و دافعه علی ع)؛ ج۱۶؛ص۲۸۴-۲۸۳ با تلخیص و ویرایش جزئی**

چراغ راه

احیای شب قدر و دفع عذاب

قال‌النبی(ص): «من احیا لیلةَ القدر حول عنه العذاب الی السنةَ القابله»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که شب قدر را زنده بدارد، عذاب تا سال آینده از او روی می‌گرداند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۰

حکایت خوبان

فضیلت احیای شب قدر

در روایت نقل شده که پیامبر(ص) در شب‌های قدر بیدار بود و به صورت افراد خواب‌آلود آب می‌پاشید.[1] در حدیثی از امام علی(ع) آمده که پیامبر(ص) در دهه سوم ماه رمضان، رختخوابش را جمع می‌کرد و برای اعتکاف به مســجد می‌رفت و با وجود اینکه مسجد مدینه ســقف نداشــت، حتی در زمان بارندگی نیز مسجد را ترک نمی‌کرد.[2] حضرت فاطمه(س) نیز شــب قدر را تا صبح به عبادت می‌پرداخت و فرزندان و خانواده خود را نیز به بیدار ماندن و عبادت وادار می‌کرد و مشکل خواب آنها را با کمتر غذاخوردن و خوابیدن در روز برطرف می‌نمود.[3]

۱- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۰
۲- الکافی، ج ۷، ص ۶۱۶
۳- مهر تابان، محمدحسین تهرانی، ص ۳۷۲

پرسش و پاسخ

شبهه جبر در تعیین سرنوشت انسان در شب قدر

پرسش:

اگر در شب قدر مقدرات هر انسانی تا سال آینده تعیین می‌شود، آیا این تقدیر الهی شبهه جبر را به وجود نمی‌آورد که تلاش و اختیار انسان هیچ تأثیر و جایگاهی در سرنوشت او ندارد؟

پاسخ:

مفهوم قدر

ابتدا لازم است معنی لغوی و اصطلاحی قدر و تقدیر را بدانیم. قدر در لغت به معنای اندازه‌گیری و اندازه است و تقدیر نیز به معنی اندازه‌گیری و تعیین می‌باشد. (قاموس القرآن، قرشی، ج۱، ص ۲۴۶) معنای لغوی تقدیر در سخنی از امام رضا(ع) نیز به کار رفته است «تقدیر الشیئی من طوله و عرضه» اندازه‌گیری هر چیزی اعم است از طول و عرض آن (الکافی، ج ۱، ص ۱۵۰) منظور از معنای اصطلاحی «قدر الهی» نیز عبارت است از اینکه خداوند هر مخلوقی را با اندازه، شــرایط، خصوصیات و توان مخصوصی به وجود می‌آورد (محاضرات فی الالهیات، آیه الله جعفر ســبحانی، ص ۲۲۶) به عبارت دیگــر خداوند برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی تحقق می‌یابد.

تعیین مقدرات براساس اختیار و تلاش انسان

مسئله ارتباط مستقیم داشتن سرنوشت انسان با اعمال اختیاری و کار و تلاش او موضوعی عقلانی و مورد تأیید آموزه‌های وحیانی اسلام می‌باشد. برای مثال خدای متعال در آیه ۳۹ سوره نجم می‌فرماید: «وان لیس للانسان الاما ســعی» انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد. علاوه بر آن در آیه ۳۸ ســوره مدثر می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهینه» هر کس در گرو اعمال خویش است. این در حالی است که در آموزه‌های وحیانی سخن از نزول فرشتگان برای تقدیر امور بندگان در شب قدر به میان آمده است. (تفســیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۱) و شــب قدر به عنوان شبی که مقدرات جهان و انســان، ارزاق و ســرآمد عمرها در آن رقم می‌خورد، معرفی شده اســت (همان، ج ۲۱، ص ۱۴۷) برای مثال در آیات ســوم و چهارم سوره دخان خدای متعال می‌فرماید: «انا انزلناه فی لیله مبارکه انا کنا منذرین فیهــا یفرق کل امر حکیم» ما این کتاب مبین را در شــبی پربرکت نازل کردیم و ما همواره انذار کننده بوده‌ایم، در آن شــب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم و تعیین می‌گردد. در اینجا است که این سؤال مطرح می‌شــود که اگر در شب قدر مقدرات تعیین می‌گردد،پس تلاش و اختیار انسان چه معنا و مفهومی دارد؟ و چگونه انسان می‌تواند با اختیار و تلاش و کوشش سرنوشت خویش را تغییر دهد؟

نقش علل و اسباب و اختیار انسان در مقدرات الهی

تعیین مقدرات الهی در شب قدر به وسیله فرشتگان امری بدون علت نیســت، بلکه این کار بر اساس شایســتگی افراد و میزان ایمان و عملشان تعیین می‌شود. یعنی برای هر کس آن چیزی را مقدر می‌کنند که شایسته آن اســت. یا به تعبیر دیگر، بســترها و زمینه‌هایش از ناحیه او فراهم شده است. و این نه تنها منافقاتی با اختیار و تلاش انسان ندارد بلکه تأکیدی بر آن است.(تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۷) خدای متعال براساس نظام سراسر حکمت هســتی،چنان مقدر کرده که بین پدیده‌های جهان روابطی خاص برقرار است. سلسله علل و اسباب اعمال و کردار اختیاری انسان را نیز شامل می‌شود و بین عمل و نتیجه آن رابطه مستقیم وجود دارد. در شب قدر خداوند رفتارهای برآمده از اختیار و اراده انسان را می‌سنجد و تقدیرشان را براساس قالبی تعیین می‌کند. بنابراین بین تقدیر الهی و اختیار انسان هیچ منافقاتی وجود ندارد و این مقدرات حکیمانه الهی از انسان سلب اختیار نمی‌کند.

امکان تغییر در مقدرات الهی

هر چند سرنوشت و تقدیر انسان براساس اعمال گذشته و شرایط خاص هر فردی معین می‌گردد، اما انســان می‌تواند با اختیار و اراده و تلاش خود شرایطی را در آینده فراهم کند که سرنوشت و مقدرات جدیدی را رقم بزند. در آن زمان خداوند متعال علل و نتایج پیشین را محو می‌کند و شرایط و نتایج جدیدی را مقدر می‌گرداند. یعنی هیچ منافاتی ندارد امری که در شــب قدر مقدر شده است به صورت دیگری تحقق یابد، چون دگرگونی در تقدیر الهی با تعلق مشیت الهی امری ممکن است. چنان‌که قرآن می‌ف